

مؤلفه‌های نظریه اجتماعی

بر اساس مبانی شناخت جامعه در قرآن*

- غلامرضا جمشیدیها^۱
- مجید کافی^۲

چکیده

رویکردهای علم دینی تا کنون از دو طریق گسترش یا اصلاح روش‌ها و تکنیک‌های علمی و فربه کردن محتوا و داده‌های علم، علوم جدید را اصلاح یا علمی دینی ایجاد کرده‌اند. شرط تولید علم اولاً این است که بتوان نظریه‌هایی از گزاره‌های دینی ساخته و پرداخته کرد و ثانیاً این نظریه‌پردازی‌ها هماهنگ با پارامترهای پارادایمی و در پرتو مؤلفه‌های جهان‌بینی دینی صورت پذیرد. مؤلفه‌های یک نظریه اجتماعی، مبانی شناخت جامعه (واقعیت اجتماعی) است که باید دید این مبانی از نظر قرآن کدامند.

از این رو می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چه چیز یا چیزهایی مبانی شناخت جامعه از منظر قرآن است؟ این مفاهیم اساسی شناخت جامعه در قرآن، به تولید چه نظریه‌ای می‌انجامد؟ این تحقیق در پی شناسایی و ارائه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۳.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (gjamshidi@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول) (mkafi50@gmail.com).

امکان استنباط مبانی یا مؤلفه‌های تشکیل دهنده یک نظریه اجتماعی از آیات قرآن، به منظور فهم و تبیین واقعیات اجتماعی است. بنابراین مهم‌ترین مبنای شناخت جامعه از میان مبانی پنج‌گانه شناخت جامعه (مردم، نیاز، ارتباط، اختلاف و آرمان) در قرآن، مفهوم ارتباط است که به عنوان محور اصلی شناخت جامعه اهمیت به سزایی دارد.

روش در این تحقیق نیز «روش میناشناسی» است که تلفیقی بین روش تفسیر موضوعی قرآن، تحلیل محتوا (مفهوم‌پردازی، مقوله‌بندی مفاهیم و تعیین مفاهیم اصلی)، و کشف و بیان ربط منطقی بین مفاهیم اصلی است. واژگان کلیدی: تفسیر موضوعی، تحلیل محتوا، جامعه، نظریه‌پردازی، علم دینی، ارتباط اجتماعی.

مقدمه

اجزای اصلی هر علمی از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی عبارتند از: ۱. تئوری‌ها، ۲. روش‌ها و تکنیک‌ها، ۳. محتوا و داده‌ها. تلاش‌هایی که تا کنون برای دینی کردن علوم شده، در راستای گسترش روش‌ها و تکنیک‌ها یا فربه‌سازی محتوا و گزاره‌های علمی با گزاره‌های کتاب و سنت بوده است در حالی که تولید و توسعه علوم به واسطه تولید نظریه بر مبنای متون دینی و در پرتو زمینه معرفتی - فرهنگی (جهان‌بینی) حاکم بر جامعه است.

روش‌ها و تکنیک‌های علمی را نمی‌توان دینی کرد، همچنین با فربه‌سازی داده‌های هر علمی با افزودن گزاره‌های متون دینی به آن‌ها نیز علم دینی نمی‌شود، ولی می‌توان از علم دینی با دو شرط دفاع کرد: اولاً بتوان نظریه یا نظریه‌هایی از گزاره‌های دینی ارائه کرد و ثانیاً این نظریه‌پردازی‌ها با توجه به چارچوب فکری و مؤلفه‌های جهان‌بینی دینی صورت پذیرد. افزون بر این برای اینکه بتوان گامی به سوی نظریه‌پردازی اجتماعی برداشت، باید مؤلفه‌های تشکیل دهنده یک نظریه اجتماعی شناخته شود. مؤلفه‌های یک نظریه اجتماعی همان مبانی شناخت جامعه (واقعیت اجتماعی) است که باید دید این مبانی از نظر قرآن کدامند. به عبارت دیگر برای نظریه‌پردازی خاص جامعه‌شناختی، تعیین مبانی شناخت جامعه و بازتعریف مفاهیم جامعه‌شناختی بر اساس آن، امری ضروری و لازم است. این پژوهش در پی

استخراج و استنباط نظریه‌ای اجتماعی از قرآن - یعنی بحث از امکان تحقق چنین مهمی- و به تعبیر دیگر، امکان استنباط مبانی یا مؤلفه‌های تشکیل دهنده یک نظریه اجتماعی از آیات قرآن، به منظور فهم و تبیین واقعیات اجتماعی است.

از این رو سؤال این است که مبنای شناخت جامعه و مؤلفه‌های تشکیل دهنده نظریه اجتماعی از منظر قرآن چیست؟ مبنای شناخت جامعه در قرآن به تولید چه نظریه‌ای می‌انجامد؟ به عبارت رساتر، در قرآن چه چیزی واقعیت اجتماعی را تشکیل می‌دهد که باید شناخته شود؟ بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان ادعا کرد که مفهوم ارتباط، محور اصلی و مهم‌ترین مبنای شناخت جامعه از میان مبانی پنج‌گانه شناخت جامعه (مردم، نیاز، ارتباط، اختلاف و آرمان) در قرآن است.

پیشینه موضوع

در اینجا با بررسی پیشینه مبانی شناخت جامعه در اندیشه دانشمندان مسلمان، می‌توان از مبنا یا مبانی شناخت جامعه در نظر متفکران مسلمان معاصر آگاه شد. بر اساس نظریه شهید صدر مبنای شناخت جامعه و تاریخ، سنت‌های الهی است که شامل سنت‌های اجتماعی و سنت‌های تاریخی می‌شود. این سنت‌ها که در امتداد مبنای نظم و در راستای تکمیل آن می‌توانند تلقی شوند، قوانین الهی‌ای هستند که بر تمامی جوامع انسانی و در طول تاریخ جاری و ساری هستند. بنابراین هیچ جامعه‌شناس یا اندیشمندی نمی‌تواند جامعه را تغییر دهد؛ زیرا جامعه و تاریخ بر اساس سنت‌های ثابت الهی تغییر می‌کنند. در این رویکرد وظیفه جامعه‌شناس کشف این سنت‌هاست (ر.ک: ۱۴۲۱: ۱۰۸-۱۰۹؛ ۱۳۶۹: ۸۲-۸۵ و ۱۰۶).

علامه طباطبایی بر اساس آیه ﴿أَلَمْ يَقْسَمُوا بِرَحْمَةِ رَبِّكَ إِذْ قَسَمْنَا لِيَنَّهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مَّا يَحْمُرُونَ﴾ (زخرف/ ۳۲) واقعیت اجتماعی و مبنای شناخت جامعه را بهره‌مندی متقابل انسان‌ها از یکدیگر و نظریه استخدام برآمده از آن تلقی می‌کند و معتقد است که هر انسانی، انسان‌های دیگر را چونان خود می‌داند و می‌یابد و از آنجا که حب ذات در طبیعت و ذات انسان نهفته است، دیگر انسان‌ها را به این علت که مشابه او هستند، همان خود

می‌بیند، احساس انس نسبت به آن‌ها در وی پدید می‌آید و می‌خواهد با آنان زندگی کند. از این رو به اجتماع فعلیت می‌دهد. شاید بتوان ادعا کرد که مبنای شناخت جامعه از نظر قرآن بر اساس فهم علامه و نظریه استخدام برآمده از آن، در امتداد مبنای تضاد و نظریه آن باشد. بر اساس نظریه ایشان، پدیده‌های اجتماعی به طور مستقل قابل مطالعه هستند (باور به جمع‌گرایی روش‌شناختی)؛ چرا که جامعه دارای وجود، شعور، فهم، عمل، اطاعت و... است (بی‌تا: ۱۴۶/۴ و ۱۹۲؛ ۱۳۶۲: ۲۰۲/۲).

شهید مطهری همه پدیده‌های اجتماعی را به فطرت انسان منتسب می‌کند. فطرت از نظر وی پایه و اساس زندگی اجتماعی است و نهادها، مؤسسات و اوضاع و احوال اجتماعی، ناشی از آن است (۱۳۶۹: ۳۴۶/۲ و ۳۹۳ و ۷۸۷/۱۳). از این رو می‌توان ادعا کرد که همین فطرت در نظر وی مبنای شناخت جامعه است. ایشان بر اساس نظریه خود به ذات‌گرایی روش‌شناختی باور دارند که بر اساس آن برای تفسیر و تبیین پدیده‌های اجتماعی باید خواص ذاتی آن پدیده‌ها (اوصاف ماهوی پدیده‌ها) را شناخت. این نظر به نوعی تقلیل جامعه‌شناسی به روان‌شناسی است، چرا که پدیده‌ها و زندگی اجتماعی بر فطرت که امری فردی است استوار است.

در امتداد مبنای کنش و رفتار انسانی برای شناخت جامعه نیز در بین نظریه‌های اجتماعی اندیشمندان مسلمان، استاد مصباح یزدی نظریه‌ای دارد که بر اساس آن مبنای شناخت جامعه را افراد و کنش‌های آنان تلقی می‌کند. ایشان بر طبق این مبنا و نظریه برآمده از آن اصولاً برای جامعه وجودی مستقل در نظر نمی‌گیرد (۱۳۶۸: ۱۷۴ و ۲۸۸).

روش‌شناسی

موضوع این تحقیق از یک سو در حوزه علوم اجتماعی و از سوی دیگر در حوزه تفسیر موضوعی قرآن قرار دارد. چنین مطالعه‌ای افزون بر استفاده از روش‌شناسی علوم اجتماعی، محتاج رویکرد درون‌دینی نیز هست. از این رو برای انجام چنین تحقیقی باید از اصول روش‌شناختی و روش تحقیق کیفی پیروی کرد. طرح تحقیقات کیفی فاقد چارچوب نظری و مدل تحلیل است. تحقیق بر اساس مدل تحقیقات استقرایی تنظیم شده است. طرح تحقیق در این جستار که تلفیقی از تفسیر

موضوعی قرآن، تحلیل محتوا و میناشناسی است، «روش میناشناسی» نام نهاده شده که در طی مراحل زیر انجام شده است:

- از آنجا که تحقیق سؤال محور یا جهت دار است، ابتدا سؤال‌هایی برای تحقیق طرح خواهد شد.

- مرحله بعد شناسایی پیشینه تحقیق و بررسی و رتبه‌بندی آنهاست.

- در مرحله جمع‌آوری داده‌ها سعی می‌شود تمام آیات و گزاره‌های مرتبط با توصیف، شناخت و تبیین جامعه از قرآن استخراج شوند.

- در مرحله ارزیابی داده‌ها (تفسیر مفسران)، اطلاعات جمع‌آوری شده با ضابطه‌هایی مورد ارزیابی بیرونی و درونی قرار می‌گیرند تا اعتبار و حجیت آنها مشخص شود. در این مرحله علاوه بر تجزیه و تحلیل به صورت انتقادی با متون تفسیری برخورد می‌شود.

- بعد از مرحله جمع‌آوری آیات و ارزیابی آنها، به لحاظ محتوایی نیز تحلیل انجام می‌شود. با عملیات مرحله دوم (مقوله‌بندی)، داده‌ها از حالت گسترده و با عملیات مرحله سوم (شناسایی مفاهیم اصلی)، داده‌ها از حالت پراکنده خارج می‌شوند.

- مرحله نهایی تحقیق، «میناشناسی» یا «کشف ربط منطقی بین مبانی شناخت جامعه» است که تحلیل نظری یا ارائه نظریه است. در این مرحله ارتباط منطقی مقوله‌ها با استفاده از یک مدل و الگو ایجاد می‌شود.

شرایط علی ← پدیده ← محتوا (زمینه) ← شرایط میانجی ← ارائه نظریه

شرایط علی، علت یا شرایطی است که در آن عواملی سبب به وجود آمدن پدیده‌ای اجتماعی می‌شوند. پدیده، حادثه و رویدادی است که به واسطه زندگی کردن مردم در کنار همدیگر [ارتباط] شکل گرفته و می‌توان در تحقیقات تاریخی بررسی و در تحقیقات اجتماعی بر آنها نظارت و کنترل داشت. محتوا (زمینه)، ویژگی‌های پدیده است، به معنایی، محتوا شرایطی است که استراتژی ارتباطات متقابل در آن صورت می‌گیرد. شرایط میانجی، عوامل یا شرایطی هستند که استراتژی‌ها را تشدید یا کُند می‌کنند و پیامد، نتیجه نهایی است که به صورت نظریه ظاهر می‌گردد.

نظریه‌ای که به این روش تحلیل و تبیین می‌شود، باید معیارهای قضاوت را درباره

منطبق بودن نظریه با پدیده بر آورده سازد. با «روش مبناشناسی» نه تنها مفاهیم و رابطه بین آن‌ها ایجاد می‌شود، بلکه مورد آزمایش و تجربه قرار می‌گیرد. بنابراین تکنیک‌های این روش متنوع و مختصند. در مرحله نظریه‌پردازی، یک مقوله از میان مقوله‌ها مهم‌تر دانسته می‌شود و بقیه به نحوی به آن ارتباط داده می‌شوند تا نظریه‌ای ساخته و پرداخته شود و سپس همه یافته‌ها در مدل الگویی خلاصه و نشان داده می‌شوند.

مبانی شناخت جامعه از نظر قرآن

پرسش: مبنا یا مبانی شناخت جامعه از منظر قرآن چیست؟

از تحلیل و تفسیر اجتماعی آیات «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره/ ۲۱۳) و آیه «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس/ ۱۹) و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۲۰۰)، سه مبنا برای شناخت جامعه می‌توان استنباط کرد که عبارتند از: مردم، ارتباط و اختلاف. بر اساس آیاتی که در آن‌ها لام غایت به کار رفته است مبناي آرمان استنباط می‌شود^۱ و بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر/ ۱۵) نیز مبناي نیاز به دست می‌آید که در مجموع پنج مبناي جامعه‌شناختی را در این جستار تشکیل می‌دهند که در ادامه بررسی می‌شود.

مردم

هیچ نظام اجتماعی‌ای بدون مردم محقق نخواهد شد. تحقق و تعالی جامعه، در گرو وجود مردم است. از آنجا که قرآن به طور مکرر خطابش به مردم (ناس) است،

۱. مثلاً در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳)، خداوند برای توجیه اینکه چرا انسان را در دو جنس آفریده و آن‌ها را به صورت تیره‌ها و قبیله‌ها قرار داده است، می‌فرماید: «لِتَعَارَفُوا» یا در آیات «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (یونس/ ۶۷)؛ «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (غافر/ ۶۱)؛ «وَمَنْ رَحِمْتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» (قصص/ ۷۳)؛ آرامش مردم را آرمان آفرینش شب و تلاش برای امرار معاش را آرمان خلقت روز بیان می‌کند. همچنین در آیه «وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/ ۲۱)، آرامش مردم را آرمان آفرینش جفت برای آنان ذکر کرده است. آرمان‌های مورد نظر قرآن در این نوع از آیات معمولاً پس از لام غایت بیان می‌شوند.

معلوم می‌شود که یکی از مبانی و شالوده‌های اساسی جامعه را مردم تشکیل می‌دهد. مسیر و چگونگی حرکت تاریخ را مردم بر اساس سنت‌های موجود در جامعه و در انسان تعیین می‌کنند و هر گونه تغییری معلول اراده، امیال، خوی، رفتار و اعمال مردم است که طبق سنن معین و تغییرناپذیر، هر یک از آنها انعکاس و اثر قطعی و مسلم در اجتماع و تاریخ دارد.

آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳)، بیانگر این است که اصل اجتماع و قبیله، مردم هستند. همچنین «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره/ ۲۱۳) بیانگر این مطلب است که مبنای تشکیل امت مردم می‌باشند.

ارتباط

صرف تجمع مردم در یک مکانی خاص نمی‌تواند مبنای شکل‌گیری جامعه باشد. بلکه از پیوند امور اجتماعی، جامعه یا به تعبیر قرآن امت به وجود می‌آید که به آن امر اجتماعی خاص، ارتباط گفته می‌شود.

ارتباط اصل و اساس تشکیل جامعه است. امت از تجمع مردمی که با هم ارتباط دارند، شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر تجمیع مردم با برقرار کردن ارتباطات با یکدیگر است که منجر به تشکیل مجموعه‌ای خاص به نام جامعه و به تعبیر قرآن امت می‌شود. لذا می‌توان طبق این برداشت از قرآن، ارتباطات انسان‌ها را مبنایی برای شناخت جامعه تلقی کرد. این نظر به هیچ وجه، نظم، ساختار، تضاد و اختلاف و کنش و رفتار انسان‌ها در جامعه را انکار نمی‌کند، بلکه مدعی است که مبنای شناخت این مجموعه و نظام برآمده از آنها، شناخت ارتباطات انسانی است که مقدم بر شناخت آنهاست.

ماهیت پیچیده ارتباط از سویی و عمدی یا غیر عمدی بودن آن از سوی دیگر، دو دلیلی هستند که رسیدن به یک تعریف واحد برای ارتباط را مشکل می‌سازند. با این حال ارتباط، یعنی توانایی انسان در تقسیم عقاید و احساساتش با دیگران که پایه و اساس شناخت و شکل‌گیری جامعه بشری است. ارتباط عملی آگاهانه است و

برای دریافت یا انتقال معنا در راستای تحقق آرمان‌های انسانی انجام می‌شود. ارتباط یک فعالیت تصادفی نیست که به طور اتفاقی به وقوع بپیوندد، بلکه نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده است. ممکن است برنامه‌ریزی برای آن طولانی یا آنی باشد، ولی در هر دو صورت آگاهانه است (لاری، ۱۳۷۹: ۵۷). ارتباط فرایندی نظام‌مند و پویاست که بر اساس آرمان‌های فردی و اجتماعی، معانی در آن خلق و به وسیله نمادها بین انسان‌ها رد و بدل می‌شود. در ارتباطات بین انسان‌های مختلف در جوامع گوناگون، ممکن است نتایج و روش‌ها متفاوت باشند، ولی فرایند یکسان است.

بنا بر آنچه گذشت، امت عبارت است از مردمی که با یکدیگر دارای ارتباط هستند. لازمه تشکیل امت در قرآن، وجود یا مبعوث شدن پیامبری در بین مردم نیست؛ چرا که مردم قبل از ظهور اختلاف و بعثت پیامبر برای رفع و حل اختلاف، بنا به تصریح قرآن امت بوده‌اند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (بقره/ ۲۱۳). همچنین وجود و عدم وجود ساختارهای اجتماعی در تشکیل جامعه و امت نقشی ندارند؛ چرا که زمانی که امت واحد و جامعه بدون اختلاف بوده است و به عبارتی بدون ساختارهای پیچیده اجتماعی بوده، قرآن بر آن امت اطلاق کرده است، همان‌طور که بعد از ساختاری شدن جامعه نیز بر آن امت اطلاق شده است.

در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم به ارتباط بین انسان‌ها اشاره شده است؛ مثلاً می‌توان به آیات و واژه‌هایی مثل ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ (انفال/ ۱) و ﴿وَحَبِّلِ مِنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران/ ۱۱۲) از قرآن اشاره کرد که در آن‌ها به نحوی بر ارتباط و پیوند بین انسان‌ها و بین انسان‌ها و طبیعت و خدا اشاره شده است. تأکید قرآن بر اینکه به ریسمان خداوند درآویزید و از پراکندگی بپرهیزید، اهمیت ارتباط بین انسان‌ها را بیان می‌کند: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۰۳). همچنین یکی از ابعاد توصیه به صلهٔ ارحام در اسلام به همین دلیل بیان شده است. اسلام در زندگی روزمره، خویشاوندان را در اولویت ارتباطی قرار می‌دهد: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انفال/ ۷۵) و برای انواع آن ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ

بَشْرًا فَجَعَلَهُ نُسْبًا وَصَهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ (فرقان / ۵۴)، احکام و دستوراتی مثل صلۀ ارحام (وصلوا ارحام من قطعکم) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۴/۷۴، باب ۱۴)، ارث، اولویت پرداخت زکات، مسئولیت ویژه‌ای به نام عاقله داده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۹۶).

با بیرون کشیدن فرد از خلوت و مرتبط کردن وی با دیگران، می‌توان او را به زندگی امیدوار کرد و موجبات فراموشی بسیاری از ناملایمات او را فراهم نمود. توضیح اینکه خلقت انسان به نحوی است که نمی‌تواند مناسبات و نیازهای مشترک خود را بدون ارتباط با فراسوی خود (خدا، طبیعت و دیگران) برآورده سازد (اصل عدم تکامل و نیازمندی انسان).

برخی از عبادات نیز مثل انفاق، نماز و زکات، اساس ارتباط انسان با خدا و ارتباط انسان با دیگران است. در تمامی آیاتی که در آنها از برپایی نماز، انفاق در راه خدا و پرداخت زکات مال و دارایی ذکری به میان رفته است، به نوع ارتباط انسان مؤمن اشاره دارد: نماز ارتباط انسان با خداوند را بیان کرده است و انفاق (بخشش) و زکات ارتباط انسان با دیگران را به نمایش می‌گذارد.

بنابراین از آیات پیش گفته می‌توان به این نتیجه رسید که مراد، ارتباط میان مردم است که به تجمع آنان شکل جامعه می‌دهد. بر اساس این برداشت می‌توان از تجمع مردم دارای ارتباط، شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی، کارکردهای اجتماعی و حتی وجود تضادهای مختلف را انتظار داشت. از این رو مبنای اساسی شناخت جامعه و حتی مبانی دیگر، ارتباط بین مردم تجمع‌یافته در یک مکان خاص است.

جهان‌بینی خاستگاه ارتباطات

این مطلب گذشت که ارتباط هسته اصلی در نظریه اجتماعی مورد نظر این جستار است. چنان که محتوای ارتباط به عنوان کانون نظریه از آیات قرآن به دست آمده است، شکل آن نیز تحت تأثیر جهان‌بینی یا همان زمینه معرفتی-فرهنگی است. توضیح آنکه در جهان‌بینی اسلامی، انسانی که در صدد است بر اساس باورهای دینی خود، رضایت خداوند را جلب کند، باید ارتباطاتش با دیگران، طبیعت و خود متفاوت با ارتباطات انسان‌ها در سایر جهان‌بینی‌ها باشد. این جنبه ارتباطی وجه تمایز

اساسی یک جامعه دینی از یک جامعه غیر دینی یا سکولار است. انسان مسلمان علاقمند است فرهنگ و سازمان‌های مسلط بر جامعه، این نوع ارتباطات را تشویق کنند و به رسمیت بشناسند. از این رو اگرچه بیشترین آموزه‌های ادیان، از جمله دین اسلام در ابتدای رسالتشان در باب بیان چگونگی ارتباط انسان و خدا بوده است، اما بلافاصله انسان‌های مؤمن از پیامبران سؤال می‌کردند که چگونه ارتباطی باید با دیگران داشته باشیم تا خداوند از آن‌ها راضی باشد. این نوع سؤالات از پیامبر اسلام ﷺ نیز بارها پرسیده شده است. در قرآن آیات و از لسان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار روایات بسیاری بیان شده است که از بین آن‌ها می‌توان ویژگی‌های ارتباطات انسان با دیگران و مختصات یک نظام ارتباطی را به دست آورد.

اگر مروری بر آیات قرآن و احادیث به جای مانده از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار داشته باشیم، این مطلب قابل فهم است که اسلام نه فقط برای تنظیم ارتباط انسان با خداوند، تعالیم و آموزه‌های بسیاری دارد، بلکه برای نظام ارتباطی و سایر ارتباطات انسان، یعنی ارتباط انسان با خود، با دیگران و با محیط، هنجارها و ارزش‌های خاصی را دارد. حتی بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان‌شناختی در همه انسان‌ها در طول تاریخ، یک سری قوانین ثابت اجتماعی را وضع و برای بقای این قوانین، راهکارهایی را به منظور عصری کردن آن‌ها با شرایط زمانی و مکانی پیش‌بینی نموده است. به هر حال می‌توان با تکیه بر متون اسلامی اصول و مشخصه‌های کلی نظام ارتباطی در یک جامعه مطلوب را استخراج کرد و بر اساس این الگو به نقد و بررسی نظام ارتباطی موجود پرداخت و محورهای اساسی اصلاح نظام ارتباطی موجود را شناسایی کرد.

ارزش‌های اسلام برای ارتباطات اجتماعی

بعضی از ارزش‌ها و ملاک‌های کلی در کیفیت ارتباط با دیگران در زندگی اجتماعی به ترتیب زیر است:

۱. اصل عدل: در انواع ارتباطات اجتماعی باید حضور داشته باشد، و به هیچ وجه از آن صرف نظر نمی‌شود: «وَأْمُرْتُ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» (شوری/ ۱۵)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ (مائده / ۸).

۲. اصل احسان: این اصل نیز بسیار اساسی است، چرا که عادلانه رفتار کردن، اطلاعات و فرمول‌ها و حسابرسی‌های ریز و دقیق را لازم دارد که گاهی مشکل‌آفرین است؛ لذا اصل احسان، آن را پوشش می‌دهد و کارها را آسان‌تر می‌سازد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (نحل / ۹۰)، به ویژه نسبت به کسانی که ناتوان هستند.

۳. اصل تقدم مصالح معنوی بر مصالح مادی: گاهی مصالح مادی با مصالح معنوی تراحم پیدا می‌کنند، در اینجا چه باید کرد؟ نظام ارتباطی قانون‌های روشنی در این جهت دارد، مثلاً حداقل‌هایی را تحت عنوان واجبات برای هر دو طرف ارتباطی ارائه کرده است که حتماً باید به آن پرداخت یا اینکه بر اساس عزت واقعی که برای خدا و پیامبر و مؤمنان است تصمیم گرفته می‌شود: ﴿وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّسُولُ﴾ (منافقون / ۸)؛ ﴿وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۱۴۱).

۴. اصل رعایت اولویت: ارتباطات مردم در یک سطح نیست، اگرچه ارتباط خویشاوندی در قیامت ارزشی ندارد، لکن اسلام در زندگی روزمره، خویشاوندان را در اولویت ارتباطی قرار می‌دهد: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انفال / ۷۵) و برای انواع آن، احکام و دستوراتی مثل صلۀ ارحام،^۲ ارث، اولویت پرداخت زکات، مسئولیت ویژه‌ای به نام عاقله و... داده است (همان: ۷۵).

ارتباطات مردم مؤمن و متقی بر اساس تقوا و ایمان است. اگر در جامعه‌ای ارتباطات مردم بر اساس تقوا باشد، برکات خداوند بر آن جامعه نازل خواهد شد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (اعراف / ۹۶). بنابراین خدا اراده کرده است که مردم در ارتباطاتشان با یکدیگر، تأثیر متقابل بر هم داشته باشند، به گونه‌ای که هرگاه این ارتباط عادلانه باشد، برکات آسمان و زمین بر آنان فرود آید و هرگاه ارتباطاتشان ظالمانه و ستمگرانه باشد، این برکات، خوبی‌ها و نعمت‌ها زوال یابد: ﴿...وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۶).

۱. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ (فرقان / ۵۴).

۲. «وصلوا أرحام من قطعكم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۴/۷۴، باب ۱۴).

ارتباط اجتماعی نتیجه و برآیند غلبه اندیشه بر هوس^۱ (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ۱۱۸/۲؛ صدر، ۱۳۶۹: ۱۴۶) یا برعکس و مطابقت با هنجارهای اجتماعی جامعه است. اگر اندیشه بر هوس غلبه یافت و ارتباط مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بود، ارتباط بهنجار است. اگر اندیشه بر هوس غالب شد، ولی ارتباط مطابق با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نبود، ارتباط نابهنجار تلقی می‌شود و ارتباط بدعت گذار که البته خاص نخبگان جامعه است. ولی اگر هوس بر عقل سیطره یافت و ارتباط مطابق با ارزش‌های اسلامی و هنجارهای اجتماعی بود، چنین ارتباطی به لحاظ اجتماعی بهنجار ولی به لحاظ شرعی نابهنجار تلقی می‌شود. و صورت آخر این که هوس مقدم بر عقل شود و فرد، ارتباطی را انجام دهد که مطابق هنجار اجتماعی نیست، در این صورت ارتباط منحرفانه (تحریف شده) است که واکنش عرف و شرع را به همراه دارد.

نوع ارتباط	مطابق هنجارهای اجتماعی	غلبه اندیشه بر هوس
بهنجار	+	+
نابهنجار (بدعت گذار)	-	+
به لحاظ اجتماعی هنجار و به لحاظ شرعی نابهنجار	+	-
منحرفانه (تحریف شده)	-	-

بنابراین هوس و شهوت دو عاملی هستند که ارتباطات را تحریف می‌کنند. شاید بتوان تحریف ارتباطات را با ایجاد ساختارهای اجتماعی یا افزایش آن‌ها تبیین کرد (ریترز، ۱۳۸۵: ۲۱۲).

نیاز

انسان موجودی فطرتاً و ذاتاً فقیر، ناتوان و نیازمند است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾

۱. علامه طباطبایی در جایی دیگر گفته است: «دنیا، محل نزاع و ستیز بر سر منافع است و در این هنگام هوس از راه ستیز نمایان می‌شود تا اختلاف را در جامعه پدید آورد» (بی تا: ۱۱۷/۱). یکی از عوامل اساسی ایجاد اختلاف در جامعه هوس است که خدا آن را در سرشت انسان به ودیعت نهاده و عقل و فطرت و هدایت الهی را مسلط بر آن قرار داده است. در شکل اختلافات نامعقول انسان‌ها با پیروی از هوس‌ها، جامعه را از شکل یکپارچه به شکل جامعه‌ای دارای اختلافات نامعقول می‌کشاند (ر.ک: حکیم، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

(فاطر/ ۱۵). خلقت انسان به نحوی است که نمی‌تواند احتیاجات و نیازهای مشترک خود را بدون ارتباط با فراسوی خود (خدا، طبیعت و دیگران) برآورده سازد (اصل عدم تکامل و نیازمندی انسان). بر اساس اصل نیازمندی انسان، هم سازوکار ایجاد نهادها و هم تداوم آنها در طول تاریخ قابل تبیین است. سازوکار ایجاد نهادهای اجتماعی و تداوم آنها، ارتباطات اجتماعی انسان است. اگرچه ارتباطات اجتماعی خود یک نیاز انسان نیز به حساب می‌آید. جبران نیازمندی و فقر انسان بدون معاشرت و ارتباط با دیگران ممکن نیست؛ چرا که رفع نیازمندی انسان باید در زندگی حاصل شود و زندگی بدون اجتماع برای انسان تقریباً غیر ممکن است. افزون بر این تکامل و رشد معنوی انسان نیز در گرو ارتباط با دیگران و زندگی اجتماعی است. از این رو ارتباط با دیگران مقدمه رفع نیاز و فقر انسان است و ارتباط انسان با دیگران پل ارتباطی انسان با خداست.

بنابراین سازوکار ایجاد نهادهای اجتماعی و تداوم آنها در طول تاریخ و همه جوامع در یک زمان، نیازمندی انسان می‌باشد. اگرچه ارتباطات اجتماعی خود یک نیاز انسان نیز به حساب می‌آید. افزون بر این، در جامعه هرگونه فعالیت و ارتباطی باید در قالب ساختار از پیش تعیین شده انجام گیرد. این ساختار نیازهای خاصی را نیز در پی دارد، یعنی هم نیازهای خاصی را القا می‌کند و هم نحوه ارضای آنها را جهت‌دهی می‌کند. ساختارها محصول ناتوانی، نیاز، جبران و رفع آنهاست. بر اساس این نظر، مردم پنج دسته نیازمندی پایدار و همیشگی دارند که پنج نهاد اساسی را می‌سازند. نیازهایی مانند ارضای غریزه جنسی، تکثیر نوع و حشر و نشر نزدیک، مبنای نهاد خانواده را تشکیل می‌دهند. نیازهایی که به تولید و توزیع خوراک، پوشاک و سایر کالاهای مادی مربوطند، پیدایش نهاد اقتصادی را موجب می‌شوند. حیرت و حرمت انسان نسبت به طبیعت و کائنات و احتیاجی که انسان به برقراری ارتباط با قوای فوق طبیعی دارد، نهاد دین را به وجود می‌آورد. نهاد حکومت نیز به تنفیذ مهارهای اجتماعی و حراست جامعه از مداخله و مزاحمت بیگانگان مربوط است. نیاز به تداوم جامعه و نسل و اجتماعی کردن کودکان نیز سبب شکل‌گیری نهاد تعلیم و تربیت شده است (رشه، ۱۳۶۷: ۱۴۷).

اختلاف

انسان‌ها گرچه ذاتاً اجتماعی‌اند، در ارتباطات خود، دچار اختلاف نیز می‌شوند. با افزایش جمعیت و پیچیدگی ارتباطات بین آن‌ها و با گسترش گروه‌های اجتماعی، ارتباط انسان‌ها همواره در یک مسیر نخواهد بود و از حالت وحدت و یکپارچگی خارج شده و به اختلاف تبدیل می‌شود: «أَلَمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ لَنْ نَسْمُنَايَنَّهُمْ مَعِيَّتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حُرِّياً وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مَّا يَحْمُرُونَ» (زخرف/ ۳۲). این اختلاف‌ها اجتناب‌ناپذیر است، چرا که اکثر موقعیت‌ها و فضاهاى اجتماعى در جامعه به ایجاد اختلاف گرایش دارند. لذا مفهوم ارتباط اجتماعى فراتر از حد تبادل‌های اجتماعى انسان‌ها می‌رود و اختلافات نیز به اندازه ارتباط، مبنای تشکیل و شناخت جامعه قرار می‌گیرد.

در توجیه وجود اختلاف بین انسان‌ها گفته شده است، همان‌طور که انسان به طور فطری به زندگی اجتماعى تمایل دارد، به اختلاف نیز تمایل دارد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱۱/۲ و ۱۳۰-۱۳۱). علامه طباطبایی بروز اختلاف را به گونه‌ای به سرشت اولیه انسان‌ها برگردانده است؛^۱ چرا که وحدت در صورت نوعیه تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می‌شود. ولی اختلاف در سرشت انسان‌ها هم اقتضایی دارد و آن اختلاف در احساسات و احوال است. بر این اساس، انسان‌ها در عین اینکه به وجهی متحدند، به وجهی هم مختلفند و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در ارتباطات می‌گردد و آن نیز باعث اخلال نظام اجتماعى می‌شود. به اعتقاد علامه، پیدایش این

۱. شهید مطهری نیز می‌گوید: «در زندگی فردی بشر، اصل اولی اختلاف است؛ یعنی اصل این است که هیچ دو نفری با همدیگر اتحاد نداشته باشند، برای اینکه من به حکم غریزه و طبیعت خودم دنبال منافع شخصی خودم و دفع مضرات از شخص خودم هستم. شما هم به حکم همان غریزه ذاتی خودتان دنبال منافع خودتان و دفع زیان‌ها از خودتان هستید. همین مطلب سبب می‌شود که میان ما و شما در یک مواردی اصطکاک و تصادم پیدا بشود. یک منفعتی را من می‌خواهم ببرم، شما هم می‌خواهید ببرید. از همین جا تصادم و اختلاف به وجود می‌آید. این اصل اولی است؛ ولی یک عواملی پیدا می‌شود که این‌ها اصل دوم است. آن عوامل، افراد را با یکدیگر متحد می‌کند؛ مثلاً ما چند نفر در عین اینکه منافعمان با یکدیگر اصطکاک دارد، چون فکر و اندیشه داریم، می‌بینیم یک منفعتی هست که من به تنهایی نمی‌توانم به دست بیاورم، شما هم به تنهایی نمی‌توانید به دست بیاورید. می‌گوییم بیاییم با...» (۱۳۶۹: ۱۷۱/۳).

اختلاف به تشریح دین و وضع قوانین اجتماعی انجامیده است (همان: ۱۱۱/۲)؛ زیرا برای رفع اختلاف یا باید به فطرت خود انسان مراجعه شود و یا به امری خارج از فطرت. فطرت انسان در رفع اختلاف و ایجاد همبستگی کافی نیست، چرا که همین فطرت بوده است که باعث پدید آمدن اختلاف شده و بنابراین خود نمی تواند برطرف کننده آن نیز باشد. از این رو مراجعه به چیزی غیر از فطرت و طبیعت لازم است. از نظر علامه عامل رفع اختلافات و ایجاد همبستگی در جامعه چیزی جز وحی و دین نمی تواند باشد (همان: ۱۳۱/۲).

بر اساس آیات قرآن، اختلاف به وجود آمده در بین مردم و امت پیشابعت، مهم ترین دلیل و فلسفه بعثت انبیا شمرده شده است. اگر بعثت انبیا در گذشته عامل رفع اختلاف بوده است، در اوج اختلافات دنیای معاصر نیز تعالیم ادیان الهی می تواند مرجع رفع و حل اختلافات باشد. ضرورت وحی در زندگی اجتماعی انسان از اینجا روشن می شود که اختلاف در نظر و عمل میان انسان ها زیاد است. ابن سینا و بسیاری از حکما و متکلمان اسلامی همین امر را انگیزه بعثت انبیا دانسته اند. رسالت انبیا پایان دادن به اختلافات و داوری به عدل است چنان که بسیاری از آنان به این نکته تصریح کرده اند که ما برای حل اختلاف مردم مبعوث شده ایم. خداوند در قرآن از زبان حضرت مسیح می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ (زخرف / ۶۳).

اختلاف پیشابعت و پسابعت

قبل از بعثت پیامبران مردم درون یک نظام اجتماعی نسبتاً یکپارچه و بدون اختلاف زندگی می کردند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره / ۲۱۳). در چنین جامعه ای، نظام اجتماعی با ساختارهای بسیار ابتدایی و به صورت یک کل انتزاعی وجود داشت. با بزرگ شدن جامعه به لحاظ تعداد افراد، نظام اجتماعی دچار یک سری اختلافات شد که از روی تعصب و ناآگاهانه بود. مفاد آیه مذکور

آن است که انسان‌های نخستین، زندگی ساده داشتند و امت واحد بودند، ولی فزونی جمعیت، پیشرفت علوم، فنون، صنایع، حقوق و سیاست اختلاف پدید آورد. این اختلاف ارتباطی با وجود و تعالیم انبیا ندارد، زیرا پیش از ارسال انبیا نیز آن اختلافات وجود داشت، آنگاه انبیای الهی با کتب آسمانی در نقش داوران عادل آمدند تا اختلاف موجود را حل کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۶۴).

بعد از بعثت انبیا نیز اختلافاتی به وجود آمد که این اختلافات دیگر از روی تعصب و ناآگاهانه نبود، بلکه اختلاف در عقیده و ایمان و آگاهانه و برای تجاوز و حق‌کشی و ظلم به یکدیگر بود: ﴿بُعِثْنَا فِيكُمْ﴾. آیه پیش گفته، میان مرحله اول تاریخ انسان که در آن همه مردم، سبک زندگی نسبتاً یکسانی داشتند و مراحل بعدی که جوامع به قشرهای مختلف با بینش‌های متفاوت تقسیم شدند، تمایز قائل است. بنابراین در نگاه قرآن اختلافات مردم دو گونه است:

یکی اختلافات بجا، مانند اختلاف پیش از علم: اختلاف مردم پیش از نزول کتب آسمانی، درباره عقاید، رسوم و عادات و قوانین خودشان بود نه کتب آسمانی. انبیا با استفاده از وحی این دسته از اختلافات را حل می‌کردند. پیامبران پیش از حضرت نوح با نصایح به حل اختلافات میان مردم می‌پرداختند و بر اثر تشکیل جامعه و ساختاری شدن آن و تشدید اختلافات از زمان حضرت نوح اولین کتاب الهی نازل و شریعت عهده‌دار حل اختلافات گسترده گردید و کتب آسمانی میزان و ملاک برای رفع هر گونه اختلاف به شمار می‌آمد ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّوْا يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل / ۶۴).

دوم اختلافات ناپسند: پس از نزول کتب آسمانی اختلاف پس از علم هم رخ نمود. این نوع اختلافات در تعبیر انبیا مذموم شمرده شده است. خداوند تنها مرجع حل اختلافات را وحی و پیامبر می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء / ۵۹؛ ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

باید توجه داشت که میان رفع و حل اختلاف و مهار آن، به عنوان دو هدف متفاوت، می‌توان تمایز قائل شد. گاهی پیامبران، رهبران و مصلحان اجتماعی در راه

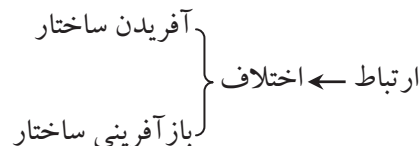
حل و رفع اختلاف تلاش می‌کنند، به شکلی که اختلاف‌های اولیه یا احساس وجود اختلاف را از میان بردارند. اما گاهی نیز ممکن است فقط در جهت کنترل اختلاف و کاهش پیامدهای منفی آن بکوشند، هرچند که اصل اختلافات باقی می‌ماند. ارتباط دو وجه اجماع (وحدت) و اختلاف دارد. بنابراین نظریه اجتماعی ارتباط باید به دو شاخه (اختلاف و اجماع) تقسیم شود. با نظریه اجماع باید وحدت ارزشی در جامعه را آزمود و با نظریه اختلاف، باید اختلافات اجتماعی‌ای را آزمود که جامعه را در برابر این اختلافات، یکپارچه و هماهنگ حفظ می‌کند. بر اساس آیات و روایات اسلامی جامعه نمی‌تواند بدون اختلاف و اجماع وجود داشته باشد؛ بنابراین اختلاف نمی‌تواند در جامعه باشد مگر اینکه قدری اجماع قبلی وجود داشته باشد. به همین دلیل اختلاف می‌تواند به اجماع ارتباطی بینجامد.

کارکرد اختلاف

ما به دلیل روایت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باب اختلاف که فرمود: «اختلافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۱)، دید مثبتی به اختلافات اجتماعی داریم. اگرچه این سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر به اختلافات پسابعث است، همین مثبت‌اندیشی می‌تواند در باب اختلافات پیشابعث نیز لحاظ شود. از این رو در ادامه به کارکردهای کلی و مثبت اختلاف اشاره می‌شود:

۱. ساختاری شدن

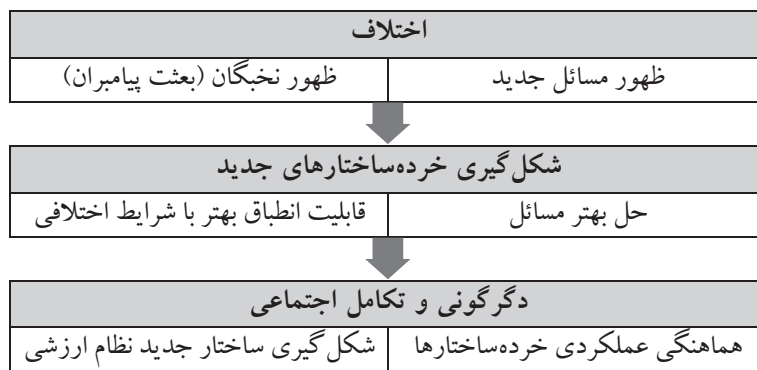
برای آنکه نظام اجتماعی با وجود اختلاف بتواند نظام متعادل و متکاملی را به وجود آورد، باید ساختارهای خرد جدیدی ایجاد کند که قابلیت انطباق با شرایط اختلافی را دارند. این فرایند را می‌توان بخشی از چرخه دگرگونی تکاملی نظام اجتماعی به شمار آورد. نظریه ارتباط اجتماعی فرض را بر این می‌گیرد که هر جامعه‌ای به موازات ساختاری شدن بیشتر، بهتر می‌تواند از پس مسائل و مشکلاتش برآید.



مثلاً شیوه سازمان یافتن ارتباطات سازمانی با میزان اختلافاتی که در آن سازمان وجود دارد، پیوند دارد. زمینه بروز اختلاف در سازمان‌های دیوان‌سالاری متمرکز بیش از سازمان‌هایی است که در آن‌ها کنترل متمرکز کمتری وجود دارد. شایان توجه است که گرچه در ابتدا اختلافات انسان‌ها سبب به وجود آمدن ساختارهای اجتماعی شد، همین ساختارهای ایجادشده به دلیل تناقض‌های میان‌ساختاری، در یک فرایند دیالکتیکی خود سبب تقویت و گسترش اختلاف‌ها گردیده‌اند.

۲. خلاقیت و تکامل

در دنیایی مملو از انسان‌های فناپذیر، اختلاف به شکلی اجتناب‌ناپذیر با خلاقیت همراه است. بدون اختلاف هیچ تغییر و یا پیشرفت اجتماعی مهمی شکل نمی‌گیرد. اختلاف به دلیل تنوع بیشتر دیدگاه‌ها و افزایش احساس ضرورت، می‌تواند ابتکار و نوآوری افراد و نظام را افزایش دهد. از این رو پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اختلافُ اُمَّتی رحمة» (همان).



۳. جلوگیری از رکود

وجود اختلاف، علاقه و کنجکاوی را برمی‌انگیزد و خلاقیت را پرورش می‌دهد. بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در اوج اختلافات اجتماعی رشد کرده‌اند، مثل حوزه‌های علمی شیعی که در زمان وجود اختلافات مذهبی رشد کرده‌اند.

بنابراین اختلاف یکی از عناصر ضروری نوسازی و بازآفرینی ساختارهای سازمانی است.

۴. افزایش انگیزه

اختلاف می‌تواند موجب افزایش انگیزه و انرژی موجود برای انجام وظایفی شود که نظام اجتماعی، انسان را به آن ملزم می‌کند.

۵. درک بهتر از خود

هر یک از افراد به درک بهتری از موقعیت خود نائل می‌آیند؛ زیرا وجود اختلاف آنان را وادار می‌کند که دیدگاه‌های خود را تصریح کرده و تمامی دلایلی را که از نظر آن‌ها حمایت می‌کنند مطرح سازند. بنابراین هر یک از طرفین ممکن است در زمان اختلافشان آگاهی بیشتری از هویت خود پیدا کنند.

۶. مهار تعارضات درونی

ممکن است اختلاف به ابزاری برای مهار اختلاف‌های درونی ارتباط برقرار کنندگان تبدیل شود.

آرمان

از آنجا که مردم در پی کمال خویش هستند، برای جبران ناتوانی و برطرف کردن نیازمندی خود، ممکن است که یک وضعیت مطلوب را در ذهن خود به تصویر بکشند که از آن به آرمان تعبیر می‌شود. بر اساس این آرمان‌ها، مردم با یکدیگر ارتباطاتی را برقرار می‌کنند. بر اساس این ارتباطات انسانی است که بنای عظیم فرهنگ شکل می‌گیرد و دستاوردهای بزرگ انسانی نظیر زبان، خط، هنر، ادبیات، رسانه‌ها و... پدید می‌آیند.

خداوند در بسیاری از آیات اجتماعی پس از بیان یک حقیقت خاص، غایت و هدفی را برای آن حقیقت ذکر کرده است؛ مثلاً در آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾** (حجرات / ۱۳)، خداوند برای توجیه اینکه چرا انسان را در دو جنس آفریده و آن‌ها را به صورت تیره‌ها و

قبیله‌ها قرار داده است، می‌فرماید: ﴿تَعَارَفُوا﴾. آرمان‌های مورد نظر قرآن در این نوع از آیات معمولاً پس از لام غایت بیان می‌شوند. بر اساس آرمان‌نگری قرآن، در نظریه اجتماعی ارتباط نیز بر روی آرمان به عنوان یکی از مبانی شناخت جامعه تأکید شد. شایان ذکر است که آرمان‌های اجتماعی مورد توجه نظریه اجتماعی ارتباط، منحصر به آرمان‌های ذکر شده در قرآن نیست.

اما در تعریف آرمان می‌توان گفت که آرمان، تصویر و ذهنیت مردم از آینده است که در ارتباطات خود سعی می‌کنند به آن برسند. بنابراین آرمان عامل برقراری هرگونه ارتباط اجتماعی است. مردم در ارتباطات اجتماعی خود نیازمندند که حتی برای فعالیت‌های کاملاً عادی خود به آرمان‌هایی قائل باشند و زندگی خود را با معنا و مفهوم شکل دهند. آرمان‌های مشترکی مثل آرامش زن و شوهر در زندگی زناشویی، موفقیت فرزندان در تلاش و کوشش روزانه والدین در خانواده و... تعیین آرمان به نوع جهان‌بینی مربوط است. چون دو نوع نگرش در باره نظام هستی وجود دارد، به تبع آن نیز دو نوع آرمان (برتر یا الهی و مادی) در جامعه نیز وجود دارد. بر اساس همین آرمان‌ها، ارتباطات فردی و اجتماعی مردم و ساختار جامعه نیز به دو نوع الهی و مادی تقسیم می‌شود.

آرمان که یک ذهنیت از آینده است، ارتباط را از کنش متمایز می‌کند و به عمل انسانی معنا می‌بخشد. بدون این آرمان، ارتباط به یک عمل ناآگاهانه تبدیل می‌شود. وانگهی هر ارتباطی مستلزم گزینش میان آرمان‌های گوناگون است. اگر گزینشی میان آرمان‌ها مطرح نباشد، باز ارتباط به یک کنش صرفاً ناآگاهانه تقلیل می‌یابد ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف/ ۱۷۹؛ فرقان/ ۴۴). ارتباط مستلزم سنجش و گزینش میان آرمان‌ها، زمانی ضرورت پیدا می‌کند که نوع ارتباطات در موقعیت‌های قبلی برای تحقق آرمان‌های جدید مناسب نباشد.

مردم بر اساس چه معیار یا معیارهایی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند؟ از چه طریقی متوجه می‌شوند که در چه موقعیتی باید چه ارتباطی و با چه فرد یا افرادی برقرار کنند؟ ارتباط تحت تأثیر آرمان انجام می‌شود، آرمانی که انسان آن را با اندیشه و در ذهن خود برای آینده می‌سازد و آن را مقصود، هدف و آرمان عالی

خود قرار می‌دهد و با اراده خود به سوی آن حرکت می‌کند. اراده انسان در حقیقت، اراده انجام ارتباطاتی است که وی را به آرمانش می‌رساند. بنابراین آن تصویر ذهنی یا آرمانی که انسان در ذهن خود از آینده می‌سازد، نقطه شروع اندیشه و ارتباط و شکل‌گیری نظام ارتباطی است.

مردم با آرمان زندگی می‌کنند، آرمان‌های خودساخته یا طرح‌شده در فرهنگ جامعه و یا برگرفته از دین. از این رو بر اساس همین آرمان‌ها نیز که در ذهن دارند با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. توضیح اینکه همان طور که هر انسانی به عاشق شدن یا معشوق بودن و درگیر شدن در زندگی اجتماعی معنادار نیازمند است، دارای این نیاز نیز هست که خود را درگیر یک سری ارتباطات فرااجتماعی، اجتماعی و فرواجتماعی کند. اما مردم باید برای برقرار کردن ارتباط با دیگران، انگیزه، اهداف، تصویر و ذهنیتی مشترک از آینده داشته باشند. اگر مردم در یک جامعه این تصویر و ذهنیت را از آینده نداشته باشند، اساس وجودی آن جامعه با مخاطره مواجه می‌شود (آینده‌نگری در نظریه اجتماعی ارتباط).

مدل روابط اجتماعی

برای شکل‌گیری نظریه اجتماعی بر اساس روش مبناشناسی چه چیزی قابل توجه است؟ مسئله اصلی برای شکل‌گیری نظریه اجتماعی ارتباط بر اساس روش مبناشناسی چیست؟ مؤلفه‌های اصلی در نظریه اجتماعی چیست؟ به نظر می‌رسد که مسئله اصلی، انسان‌های نیازمندی هستند که ناتوانی، آن‌ها را سرگردان و درمانده کرده است. اینکه آنان چگونه خطرهای ناتوانی و نیازمندی‌شان را اداره و کنترل می‌کنند، مسئله‌ای جدی در نظریه اجتماعی ارتباط است. اقدام‌هایی که مردم برای کنترل ناتوانی‌ها و برطرف کردن نیازهایشان انجام می‌دهند، ما را متوجه مقوله ارتباط می‌سازد. مردم، ناتوانی و نیازمندی‌هایشان را کنترل و اداره می‌کنند تا بتوانند بهتر و با آرامش زندگی کنند. به نظر می‌رسد این آرمان و خواسته، انگیزه اصلی است که مردم را وامی‌دارد تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند تا ناتوانی و نیازمندی‌شان به حداقل برسد.

بر اساس داده‌های بخش قبلی که به مبانی نظریه اجتماعی ارتباط بر اساس روش مبناشناسی پرداخت، می‌توان مدل و الگوی نظریه اجتماعی ارتباط را ارائه کرد. چون مردم به تنهایی ناتوان از انجام کارها و برآوردن نیازهای خود هستند (شرایط علی)، با دیگران ارتباط (پدیده) برقرار می‌کنند (استراتژی). از این رو می‌توانند اراده کنند تا (شرط کافی) کارهایی را که به تنهایی نمی‌توانستند انجام دهند، با همکاری دیگران انجام دهند (پیامد).

بر اساس این مدل و الگو باید ۱. خصوصیات عمده ارتباط اجتماعی و ابعاد آن، ۲. میزان ارتباط هر فردی با دیگران که در طول طیفی از زیاد تا کم تغییر می‌کند، و ۳. منشأهای ارتباط شناسایی شوند.

نظریه اجتماعی ارتباط بر اساس روش مبناشناسی، مدلی است با گرایش ارتباطات اجتماعی. بنابراین، نظریه باید به نحوی اعمال و تغییر یا دلایلی برای عدم تغییر در ارتباطات را نشان دهد. دو نوع منشأ ارتباط نیز در این مدل شناسایی شد: یکی ناتوانی و دیگری نیازمندی.

نتیجه‌گیری

سؤال تحقیق عبارت بود از اینکه برای تولید یک نظریه اجتماعی در قرآن چه مفاهیمی وجود دارد و از آن‌ها چه نظریه‌ای ساخته و پرداخته می‌شود؟ برخی از مفاهیم به دست آمده در این پژوهش عبارتند از: مردم، نیاز، ارتباط، اختلاف و آرمان. از میان این مفاهیم نیز مفهوم ارتباط، هسته اصلی و کانون نظریه اجتماعی را در مدل روابط اجتماعی تشکیل می‌داد. برای تولید یک نظریه با استفاده از این مبانی و مفاهیم، باید آن‌ها را بر اساس الگویی سامان داد. به این منظور در این تحقیق بر اساس الگوی مفهومی زیر:

شرایط علی ← پدیده ← محتوا (زمینه) ← شرایط میانجی ← پدیده مقابل ← پیامد مبانی به دست آمده سامان یافتند. این جدول بیانگر یک نظریه اجتماعی است که در آن علل و عوامل درونی و بیرونی، عناصر و انواع، زمینه یا محتوا، عوامل میانجی شامل تسریع‌کننده‌ها و موانع و سرانجام پیامد ارتباط نمایش داده شده است:

نیاز ضعف و ناتوانی انسان در برطرف کردن نیازهایش به تنهایی	عوامل درونی	عوامل شکل‌گیری ارتباط		شرایط علی
حب الذات تحقق آرمان‌ها	عوامل بیرونی			
توانایی انسان در تقسیم عقاید و احساساتش با دیگران		ارتباط		پدیده
اطراف ارتباط (مردم، نمادها) عناصر ساختاری ارتباط (خانواده، مدرسه، بازار و...) عناصر فرهنگی (ارزش‌ها و هنجارهای ارتباط)		عناصر ارتباط		
با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت		انواع ارتباط		
دریافت یا انتقال معنا، شناخت، آرامش زن و شوهر در زندگی زناشویی، موفقیت فرزندان و...		آرمان‌های برقرارکنندگان ارتباط		زمینه
آگاهی، جنسیت، سن، شرایط اقلیمی		عوامل مؤثر در تسریع برقراری ارتباط		شرایط
قشربندی اجتماعی، شهوت، هوی و هوس، حب الدنيا		عوامل مؤثر در عدم تسریع برقراری ارتباط		میانجی
واکنش مثبت	واکنش منفی	پیشا بعثت	اختلاف	پدیده مقابل ارتباط
بعثت انبیا، خلاقیت و تکامل اجتماعی	واکنش مردم، واکنش نخبگان			
عقل اختلاف	جهل انسان‌ها، کمبود منافع، افزایش جمعیت، پیچیدگی معانی بین ذهنی			
واکنش مثبت	استقبال از پاره‌ای اختلافات (اختلاف ^۱ اُمّتی رحمة) بازآفرینی ساختارها و ساختاری شدن بیشتر جامعه	پسا بعثت		
واکنش منفی	مذمت اختلاف در زبان انبیا			
عقل واکنش منفی	به مخاطره افتادن اساس جامعه، کاهش کارکردهای ارتباطی، تعارض با ارزش‌های انسانی			
ایجاد ارتباط و شکل‌گیری جامعه بازتولید ساختاری جامعه		جبران ناتوانی و رفع نیازمندی		پیامد

کتاب‌شناسی

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی، قم، اسراء، ۱۳۷۷ ش.
۲. حکیم، محمدباقر، جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم، ترجمه موسی دانش، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ش.
۳. رشه، گئی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه هما زنجانی‌زاده اعزازی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۷ ش.
۴. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۵ ش.
۵. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسة القرآنیة، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ق.
۶. همو، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، تهران، رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۸. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۹. لاری، سامووار، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران و قم، صدرا، ۱۳۶۹ ش.